

فرمانده‌ای که پای کار غیبش زد

۸ بهمن ۱۳۹۳ ساعت ۱۷:۳۹

معاون فرمانده شمرده توی دهنی لُبی سیم با قرارگاه حرف می‌زد، از فرمانده شکایت می‌کرد و با دلخوری گفت: «حرف حرفِ خودشه، ول کرد رفت. اما به فرمانده فکر کردیم که درست پای کار غیبش زده بود؛ همان که پشت اُپیراهنش نوشته بود «عاشق شهادت»

مُنوری بالای سرمان ترکیب بیابان تاریک و گرم خوزستان را روشن کرد خود را بیشتر به زمین چسبانیدیم. معاون فرمانده خفه و شمرده توی دهنی لُبی سیم با قرارگاه حرف می‌زد، از فرمانده شکایت می‌کرد با دلخوری گفت:

ا- حرف حرفِ خودشه، ول کرد رفت.

ما به فرمانده فکر کردیم که درست پای کار غیبش زده بود. همان که پشت اُپیراهنش نوشته بود «عاشق شهادت».

بعد از ده‌ها کیلومتر راهپیمایی درست پای کار، زیر خاکریز دشمن؛ به یک لُستون روی زمین وسط میدان مین دراز کشیده بودیم؛ بعضی‌ها با انواع گلوله لُبه استقبال ما آمده بودند.

تیرهای رسام دوشکا هم بالای سرمان، خط‌های قرمز طولانی و نورانی رسم لُمی کردند. اوضاع خوب نبود، راه بسته بود. ما وارد عمل نمی‌شدیم، همه اُعملیات به خطر می‌افتاد، یگان‌های پیشرو در محاصره قرار می‌گرفتند؛ آتش اُتهیه دشمن هر لحظه دقیق‌تر و به ستون ما نزدیک می‌شد.

تخریب‌چی‌ها کنار کشیدند؛ مین‌ها را خنثی کرده بودند، معبر باز شده بود اما لُمعلوم نبود چرا فرمانده دستور حرکت نمی‌داد؛ کم کم زمزمه‌ها شروع شده لُبود، سراغ فرمانده را می‌گرفتند که از معاون شنیدیم «حرف حرفِ خودشه، ول کرد رفت».

با اجازه قرارگاه، معاون فرمانده ستون را به راه انداخته کلاشینکف‌ها را لُسلح کردیم، ضامن موشک‌های آر پی جی را کشیدیم، نارنجک‌ها را توی لُمش گرفتیم.

وقتی رمز عملیات را اعلام کردند با فریاد الله اکبر و با تاکتیکِ «آتش و حرکت» حمله کردیم. زمین زیر پایمان می‌لرزید غوغائی برپا شد. آخر معبر انجمع شده بود و حرکت کند بود.

جلوتر که رفتیم سیم خاردارِ حلقوی پیچیده‌ای، اندازه قدمان راه را بسته بود؛ آکسی روی سیم خاردار خونی افتاده بود باید پا روی پشتش می‌گذاشتیم، رد نمی‌شدیم. زیر نور منورها، قطرات خون چون شکوفه بر شاخه، روی خارهای آتیز سیم خودنمایی می‌کرد. خوب که نگاه کردم زیر پایم نوشته بود «عاشق شهادت

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۵۲۱۳/زد-غیبت-کار-پای-فرمانده>